

یادگاری آقا سید...

علی حسین پور



روایتگر باشیم. بیاییم با خود و خدایمان عهد ببندیم که در راه آقا سید یعنی راه روایت فتح و راه روایت دفاع مظلومانه و مقدس بسیجی های چهار گوشه جهان اسلام، ثابت قدم، مصمم و استوار باشیم. رمز تازگی، طراوت و دلنشین بودن مجموعه روایت فتح، سیر منزل به منزل و هماهنگ آن با ادوار مرحله اول دفاع مقدس، یعنی آن ۸ سال پر برکت بود. اگر می خواهیم گرد مرور ایام و کهنگی ناشی از گذشت سالیان بر روی آینه تابان روایت فتح ننشیند، می بایست به مسائل و نبردهای سرنوشت سازی که امروزه در سنگرهای کلیدی جهان اسلام جریان دارند بپردازیم. عقب نیفتادن از وقایع، کب نکردن و جرأت حضور در مناطق درگیر و خطوط آتش، صراحت و صداقت، از مهمترین علت‌های جذابیت و توفیق روایت فتح در طول هشت سال جنگ بوده، شما عزیزان از بی توجهی تلویزیون دلگیر و سرخورده نشوید. آنها ظرف این چند ساله، هنرمندانی هستند و چند مرده حلاجند! حالا که قرار شده به مساجد و مراکز فرهنگی مجوز ویدئو کلوب داده شود، شما با همان روشن بینی جرأت و صراحت مومنانه فتوح تازه جهان اسلام و استضعاف را بر ایمان با دوربینهایتان روایت کنید و مطمئن باشید نه فقط بچه بسیجی ها و شهید داده ها مشتری متاع گر انقیامت شما خواهند بود، بلکه صدی نود و نه مردم کشور هم با خرید و یا حداقل کرایه نوارهای آثار ارزشمند شما پشت سرتان خواهند ایستاد. هرچند که امام عصر (عج) و مولایمان خامنه ای یار و یاورتان هستند روایت فتح یادگار گراندتر و یتیمی است که آقا سید برایمان به یادگار گذاشته ما بسیجی ها از شما همراهان آقا سید می خواهیم که این یادگار بی همتا را تو تازه سامان بدهید به زلالی اشک‌هایی که در چهارراه لشکر دیدیم و به همان تر و تازگی صدای گرم آقا سید مرتضی آوینی. ■

اگر این طور بود، پس شهید مظلوم روایت فتح، مهدی فلاح پور، سه سال بعد از آتش بس در لبنان چه می کرد؟ یاران آقا سید چرا برای ساختن خنجر و شقایق به بوسنی هرزگوین رفته بودند؟ و اصلاً علت چه بود که صدای دلنشین و کربلایی راوی فتح برایمان از مهوریت مظلومین مسلمان بالکان حکایت می کرد؟ برادران حزب اللهی و هنرمند عزیزان روایت فتح! روح بلند آقا سید و دیگر بچه هایی که رفتند ناظر بر اعمال ماست. ذره ای کوتاهی و قصور و نشناختن تکالیف و وظایف حیاتی از جانب ما دل آنها را به درد می آورد پس بچه ها، بیاییم و در هر سنگری از سنگرهای ادب و هنر دفاع مقدس که به انجام تکلیفمان مشغولیم، خیرهای تازه، والفجرهای مکرر در مکرر و فاجعه سقوط هر روزه خونین شهرهای جهان اسلام، مظلومیت بسیجی های بوسنی، بی ترمرهای تحت ستم کشمیر، پاپرهنگان مومن و سیه چرده سوهالی و... و تمامیت غربت و دفاع سراپا مظلومیت یک میلیارد امت حضرت ختمی مرتبت (ص) را در این روزها و شبهای پاتکهای شیاطین دو پای غربی، با قلم و قدم و دوربینهایتان

آقا سید اصلاً خوددار نبود. اشک‌هایی که می ریخت، خیلی گویاتر از صداها کارت عضویت بسیج، بسیجی بودن تمام عیارش را لو دادند! آن اشک‌ها را فقط چشمان یک بسیجی می توانست جاری کند و بس!

آن روز در مراسم نماز جمعه دانشگاه، حوالی چهار راه لشکر داخل دانشگاه، آمد میان جمع بر و بچه های بسیجی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و چه بگو بخندها که با ما نداشت! قبیل از این که خداحافظی کنیم یکی از بچه ها به مناسبتی از عملیات والفجر مقدماتی و گردان سلحشور سیف که در شب حمله ستارگانش یکی پس از دیگری غروب کردند، صحبت کرد. هنوز حرفهای بنده خدا به نیمه نرسیده بود که دیدیم آقا سید آرام آرام دارد اشک می ریزد. از او پرسیدیم: آقا سید، چی شده، چرا گریه می کنی؟ در جواب ما گفت: شما نمی دانید چه کاری کرده اید. شما نمی دانید آن شب بر این بچه ها چه گذشته! آقا سید اصلاً خوددار نبود. اشک‌هایی که می ریخت، خیلی گویاتر از صداها کارت عضویت بسیج، بسیجی بودن تمام عیارش را لو دادند! آن اشک‌ها را فقط چشمان یک بسیجی می توانست جاری کند و بس! چندان زمانی از این قضیه نگذشته بود که خبر عروجش را از فکه شنیدیم. راوی فتح رفت. اما از این به بعد راویان فتح چه خواهند کرد؟ آیا به خاطر این که آقا سید مرتضی رفته، روایت فتح هم باید به همین جا خاتمه یابد؟ خیر! بر و بچه های حزب اللهی و هنرمند وظیفه و تکلیف سنگین تر از این حرفه‌است. آقا سید و دیگر بچه هایی که رفتند. با سر انگشت خون سرخشان صفحه های مقدس جنگ حق علیه باطل را از فتح المبین گرفته تا خیبر، فاو، شلمچه و مرصاد ورق زدند. جنگ جبهه ایمان علیه جبهه شرافت، به قول امام راحمان تمام شدنی نیست. در این روزها همه بچه بسیجی ها زمزمه می کنند که در باغ شهادت باز بازمی آید؛ ولی بنده می خواهم بگویم نه فقط در باغ شهادت بلکه باب جهاد فی سبیل الله هم نه تنها بسته نشده که این در هم باز باز است. خیلی سادگی می خواهد آدم خیال کند جهاد و دفاع مقدس فقط منحصر به همان ۸ سال بوده و جنگ و دفاع مقدس امری مربوط به چهار سال پیش است!

